

# دنیای قشنگ نو

نوشته آلدوس هاکسلی  
ترجمه سعید حمیدیان  
ناشر: انتشارات پیام  
تهران، ۱۳۵۲، ۲۶۷ ص.

آلدوس لئونارد هاکسلی<sup>۱</sup>، عالم، داستان‌سرا و مقاله‌نویس معاصر انگلیسی (۱۸۹۴ - ۱۹۶۳) فرزند لئونارد و برادر سرجولین سورل هاکسلی<sup>۲</sup> زیست‌شناس معروف (۱۸۸۷- ) از سوی مادر نواده ماتيو آرنولد<sup>۳</sup> و از سوی پدر نواده تامس هنری هاکسلی (مدافع سرسخت چارلز داروین در طرح و ارائه نظریه تکامل) است. این سلسله‌النسب مختصر، روشنفکری اشراف مآبانه او را نشان می‌دهد. هاکسلی وارث و ملتقای علم و هنر عصر ویکتوریاست. وی در بیست‌وششم ژوئیه ۱۸۹۴ در گودالمینگ<sup>۴</sup> از حومه سوری<sup>۵</sup> واقع در جنوب انگلستان به دنیا آمد. در ۱۹۰۸ از کالج ایتن<sup>۶</sup> بورس تحصیلی گرفت و ابتدا به تحصیل طب و سپس زیست‌شناسی پرداخت که از بد حادثه: «مهمترین و وخیمترین حادثه در زندگی من بلاشک بیماری چشمم بوده است. چشم آسیب‌مند من در عنفوان جوانی مرا از جهان بیرون آواره کرد و به دنیای درون سرداد. اخیراً به مدد تلاش مداوم و همت بستن‌های فراوان درونی توانسته‌ام ناتوانی‌ام را به توانایی بدل کنم؛ یعنی این امکان را یافته‌ام که حاکم حول و حوش خود باشم، نه محکوم. مسأله آزادی - بیشتر به معنای روانشناسانه و نفسانی کلمه، و نه سیاسی - مسأله غامض و مردافکنی است. در این حوزه نباید در پی حکومت و حاکمیت باشی. حتی سخت‌کوشی‌هایت در این راه بی‌حاصل است. البته دانش دقیق برای رسیدن به هر توفیقی لازم است. دکتر بیتس<sup>۷</sup> در پی جبران یکی از ناتوانی‌های بشر ( : ناینایی ) برآمده است. چنین پیروزی‌هایی در سایر عرصه‌های نقص و ناکامی انسان هم پدیدار شده است. ولی همه این فنون فرعی‌اند و در جنب فن اصیلی که بیان خواهیم کرد زودگذر و کم‌اعتبارند. آن فن اصیل، هنری است که انسان را از دست و پاگیرترین ناتوانی‌هایش که خودپرستی و خویش‌تن خواهی باشد رهایی می‌بخشد و همانست که در تعلیمات صوفیانه همه اعصار وقرون بیان شده است. رهایی روحی و آزادی نفسانی مهمترین دلخوشی و دستاویز من است.»

هاکسلی از سرمای علم بیرونی به گرمای عرفان درونی پناه می‌برد. در واقع هم سیر و

۱- Aldous Leonard Huxley - ۲ Sir Julian Sorrel Huxley

۳- Matthew Arnold - ۴ Godalming - ۵ Surrey - ۶ Eton - ۷ Dr. Bates

سلوکش از طب و زیست‌شناسی به عرفان و فلسفه هندو و تجربه مسکالین و گام زدن در فراسوی مرزهای آگاهی و تخیل بشر، می‌انجامد. [ فقط هنر نیست که با خوشبختی منافات دارد؛ علم هم همینطور است. علم خطرناک است؛ باید با احتیاط هرچه تمامتر نگذاریم زنجیر و پوزه بندش باز شود. دنیای قشنگ نو، ص ۲۲۷ ] درد دیگر ها کسلی اینست که از نجمات فکری روشنفکرانه هم دلخوشی ندارد. سالوس و ریای روشنفکران را بویژه در آثار اولیه‌اش که در دهه ۱۹۳۰ نوشته است برملا می‌کند. از علم، تبری می‌جوید چرا که می‌بیند فرزاندگی به بار نمی‌آورد و یکسره هیزمکش معرکه صنعت است و صنعت را می‌بیند که اجیر و اسیر سیاست است و سیاست را می‌بیند که سلسله جنبان جنون جهانی است. این چنین روح بی‌آرامی دل در چه چیز باید بیند؟

ها کسلی مانند معاصرش هربرت جورج ولز<sup>۸</sup> که داستانهای فانتزی علمی فراوانی نوشته است، و مانند اسلاف ادبی و مقتدایانش: نورمن داگلاس<sup>۹</sup>، رونالد فربنک<sup>۱۰</sup>، دبلیو. اچ. ملوک<sup>۱۱</sup> و مخصوصاً تاسس لاوپیکوک<sup>۱۲</sup> اغلب ایده‌هایش را لباس داستان می‌پوشاند. شگفت اینجاست که نویسندگان شکوفای دهه ۱۹۲۰ انگلستان (ها کسلی، ویرجینا ولف و دیوید هربرت لارنس که خوش درخش و پرنویس هم بودند) هیچیک به معنای واقعی کلمه داستاننویس نبودند. ویرجینا ولف شاعر احساسات و عوالم درونی بود و لارنس پیامبر مذهب غرایز و عواطف و ها کسلی (به ادعا و اجماع اکثریت منتقدان) اساساً مقاله‌نویس موشکاف و جامع‌الاطراف بود. هیچیک از اینان قصه پرداز نبودند.

ها کسلی فاضل و عالم و عارف و هنرمند و روشنفکر و با فرهنگ، در فضای فلج‌کننده آناارشی اخلاقی پس از جنگهای اول و دوم جهانی دم زده است. ذهنی بیدار و شعله‌ور و دردمند دارد. می‌توان گفت دزدی غمگین<sup>۱۳</sup> است که به گفته یکی از منتقدان «عشق الهی را از آن رو آسان می‌یابد که دوست داشتن انسان برایش دشوار است». او هم بسان دی. اچ. لارنس از دست پدیده غریب و حیوان‌موزی هوشیاری به نام انسان در عذاب بود. ها کسلی مانند سوئیفت از شوخ‌چشمی (و هم شوخگینی) حیات دو روزه، خشمگین و غمگین بود ولی برعکس سوئیفت آگاهی و اذعان داشت که این جانور غریب، سمفونی می‌سازد، نقش‌های غریب می‌پردازد و به کشف و شهود دست می‌یازد. همین است که اغلب منتقدان از گرایش علمی و مذهبی او در اغلب آثارش و بویژه در دنیای قشنگ نو و لحن ناشاد و دید پدیدینه‌اش در این کتاب گله‌مندند و او را نویسنده‌ای می‌دانند که از واقعیت‌های گوشت و خوندار روزمره روی‌گردان است. و چنانکه دیدیم به گفته خودش تشنه و طالب آزادی نفسانی است؛ و تباهی دنیا را تباه‌تر می‌نمایاند تا راه‌گریزی برای عزلت‌گزینی روح خود بیابد.

دنیای قشنگ نو (که عنوانش مأخوذ از نمایشنامه طوفان شکسپیر است) نوزدهمین

۸- Herbert George Wells (1866-1946) ۹- Norman Douglas (1868-1952)

۱۰- Ronald Firbank ۱۱- Wiallim Hurrel Mallock (1849-1923)

۱۲- Thomas Love Peacock (1785-1866)

۱۳- اغلب منتقدان ها کسلی را Cynic دانسته‌اند که به معنای شخصیت‌گریبی است که شك و نکته‌بینی و لا ابالی و لغز خوان و ملامتی و درعین حال ملامتگر و زیرکسار و احیاناً ضدبشر و خودگرا و بی‌تعهد است.

کتاب ها کسلی است. این کتاب در سال ۱۹۳۱ تألیف و در ۱۹۳۲ منتشر و از آن به بعد  
کراراً تجدید چاپ شده و بحث و انتقادهای فراوانی برانگیخته است؛ و کتابهای فراوانی در  
نقد و تفسیر آن نوشته اند. ترجمه شدن این کتاب به فارسی، در عالم ادبیات را کد و بی جنب  
و جوش امروز، حائز اهمیت است<sup>۱۴</sup>. دنیای قشنگ نو که یک فانتزی علمی است، تصویر  
طنزآلود و هجوآمیز اتوپای آینده (در سال ۱۹۳۲ ب. ف - ۱۹۳۲ سال بعد از فورد یا فروید)  
است و آنچه آن آبرویی از اتوپیا می برد که می توان گفت به اندیشه دست انداختن هرگونه  
اتوپیا نوشته شده است. اندیشیدن به اتوپیا ( لغتاً: هیچستان، هیچ جا، ناکجاآباد، مدینه  
فاضله) مسبوق به جمهوریت افلاطون است. تامس مور، رابله، کامپنلا، بیکن، ولتر، سموئل  
باتلر، اچ. جی. ولز و جورج اورول همه اتوپیا دارند.

در دنیای قشنگ نو کارخانه آدسازی و جنین پروری ای هست که با روش نئوپاولفی  
و استفاده از همه امکانات علمی و صنعتی، آدمهایی تولید می کند و طبقه اجتماعی و میزان  
هوش و سایر استعداد های روانیشان را از پیش تعیین می کنند. ولنگاری جنسی و استفاده از  
ماده مخدر و بی زبان سوما [ که تمام قواید مسیحیت والکل را دارد، بدون هیچیک از  
معایب آنها! ص ۶۲ ] . آزاد و بلکه الزامی است. در این دنیای قشنگ نو دانشکده  
مهندسی احساسات، احساسخانه، بستنی سوما، آداس هورمون جنسی، سکسوفون، ارگ عطر،  
تا کسی کوپتر، نعش کش هوایی، ساندویچ کاروتن و کیک ویتامین A رایج و دایر است.  
تولید و مصرف، غایت زندگی است. فلسفه، هنر، ادبیات و دوست داشتن گل در این دنیا  
ممنوع - و شاید بتوان گفت منتفی - است و بجای آنها از تعبیه های لذت بخش گوناگون  
استفاده می کنند. فورد (که گاهی چهره اش با فروید عوض می شود) و بنیانگذار این عالم  
استاندارد بزه شمرده می شود مقام الوهیت یافته است ( و از آنجا که Ford با Lord (خدا)  
هموزن و هم قافیه است ها کسلی لفظاً هم به آسانی ترانسته است دعا و ثنا های مربوط به  
Lord را با Ford عوض کند). [تاریخ روی کار آمدن اولین T ی فورد را مبدأ تاریخ  
عصر جدید اختیار کردند. ص ۵۸.] است فورد به سرش قسم می خورند و به درگاهش  
شکر می گزارند و عندالاقضاء بجای صلیب کشیدن به سینه خود T می کشند؛ [ سر همه  
صلیب ها را زدند و به صورت T درآوردند ص ۵۹]. و این علامت که نشانه و برچسب  
نرینگی نوزادان دنیای قشنگ نو هم هست، با همه ایهاماتی که دارد یحتمل کنایه از  
Technocracy یا Totalitarianism باشد.

در دنیای قشنگ نو کارگران همه راضی هستند چون به نحوی ساخته شده اند که به وضع  
موجود راضی اند و نمی توانند راضی نباشند. در جنب چنین دنیایی، وحشی کدهای از اعصار  
باستانی باقی مانده است که مردمانش هنوز زنده زایی می کنند و مادر دارند و با پستان  
بچه ها را شیر می دهند که در قاموس انسانهای دنیای قشنگ نو عادات و عواملی شنیع تر از  
اینها وجود ندارد! وحشی صفتی از این جماعت را (که به مای امروزه شباهت دارد؛ و  
شکسپیر می خواند و به روح و معنویت روابط انسانی و چیزهای غیر مادی اعتقاد دارد) به

۱۴ - چندین سال پیش خانم پوراندخت سلطانی ترجمه ناقصی از این کتاب به عمل آورده اند  
که در ضمن نگارش این مقاله، گاهی هر دو ترجمه را با هم و با متن مقایسه کرده ام.

عنوان غنیمت علمی از وحشی کده به دنیای قشنگ نو می آورند:

« و برایش از موسیقی قشنگی که از توی یک جعبه بیرون می آمد صحبت کرد، از تمام بازبهای جالبی که می توانستی بکنی، از چیزهای خوشمزه ای که می توانستی بخوری و بیاشامی، از نوری که هر وقت یک شیء کوچک روی دیوار را فشار می دادی می آمد، از تصویرهایی که همانطور که می بینی می توانستی آنها را بشنوی و لمس کنی و بوبکشی، از یک جعبه دیگر که مخصوص در آوردن بوهای خوش بود، از خانه های صورتی و سبز و آبی و قره ای به بلندی کوهها، همه خوشحال بودند و هیچکس غمزده یا غضبناک نبود، هر کسی متعلق به دیگران بود... » ص ۱۳۲

«چون دنیای ما شبیه دنیای اتللو نیست. اتومبیلهای سواری رانمی شود بدون فولاد ساخت - و همینطور تراژدی را هم نمی شود بدون عدم ثبات اجتماعی ساخت. اوضاع دنیا در حال حاضر تثبیت شده است. مردم خوشبختند؛ آنچه را که می خواهند به دست می آورند و آنچه را که نتوانند به دست بیاورند، نمی خواهند. وضعیتشان روبه راه است؛ سالم اند؛ هیچوقت مریض نمی شوند؛ از مرگ پروایی ندارند؛ خوشبختانه از هیجان و پیری بی خبرند؛ ویایی به اسم پدر و مادر ندارند؛ زن یا بچه یا عشقهایی که به احساسات شدید دچارشان کند، ندارند؛ طوری بار می آیند که نمی توانند رفتار غیر مقتضی داشته باشند و اگر هم وضع ناجوری پیش بیاید، سوما هست» ص ۲۲۳.

ولی وحشی مصرانه می گوید: «اما من راحتی رو نمی خوام، خدارو می خوام، شعر رو می خوام، خطر واقعی رو می خوام، آزادی رو می خوام، خوبی رو می خوام، گناه رو می خوام... صرفنظر از حق پیر و زشت و عنین شدن؛ حق سیفلیس و سرطان گرفتن؛ حق کمبود قوت لایموت؛ حق نکبت زدگی، حق زندگی کردن در بیم فردا؛ حق حصبه گرفتن؛ حق عذاب کشیدن از دردهای نگفتنی جور واجور...» ص ۲۴۲. و بالاخره از هول و هراسی که از دنیای نوین می بیند کارش به جنون و انتحار می کشد.

با همه پیش اندیشی ها، مع الوصف در دنیای قشنگ نو گهگاه ناخرسندی و ناخشنودی رخنه می کند. برنارد مارکس رئیس سازمان مطالعات روانشناسی، بخاطر مختصر ناماهنگی های جسمانی، خود را از دیگران جدا افتاده احساس می کند و امنیت خاطرش آشفته می شود. دوست آلفامثبت اش هلمهولتز واتسون، بیقرارانه دائماً احساس خلاقیت می کند و همین احساس برتری نمی گذارد با دیگران همدل شود. اگر چه اصولاً در دنیای قشنگ نو همدلی یا حتی دل معنا ندارد. فقط کار کردن و خوش بودن و تن به دفاه استبدادی دادن و دنیای برتری تصور نکردن مطرح است. بطوریکه یکی از اهالی همین دنیا از اینکه نمی شود به خوشبختی فکر کرد احساس بدبختی می کند! نیازها از پیش بررسی و طبقه بندی شده است و چاره اش نیز اندیشیده شده است. اگر نیازی، خارج از جدول باشد نابهنجارست و چنین نیازمند نابهنجاری یا اشتباهاً «الکل در خونواره اش» وارد شده یا فی -

۱۵ - در کارخانه آدمسازی، جنین های تولید شده را بر حسب طبقه اجتماعی مقدرشان

به آلفا، بتا، گاما و اپسیلون تقسیم و مشخص می کنند بدینسان که آلفا نمودار طبقه برتر و اپسیلون علامت طبقه فروتر است.

المثل در یکی از مراحل پرورش جنین، اکسیژن کمتر دریافت داشته است و غیره و دنیای قشنگ نو فی الفور در صدد ترمیم جنین نا بهنجاری‌ها و یا اگر نشد در صدد طرد جنین نا بهنجارها بر می‌آید.

مصطفی‌موند بازرس دائمی اروپای غربی است. علی‌الظاهر آدم فهیمی است. در جوانی مبارز سرسختی بوده است ولی استحاله و انعطاف می‌یابد و تن به ریاست و تشریفات می‌دهد تا از تبعید و پرداختن به علوم خالص که اتفاقاً مطلوبش هم بوده است، برهد. هلمهولتز آخر الامر تن به تبعید می‌دهد که اگر تلاش جسمانی دارد رهایی روحی نیز به بار می‌آورد. برنارد اهل واهمه و تردیدست و می‌ماند تا طردش کنند و این است روزنه‌ای به این جهنم‌درة تکنوکراسی:

«عقربه هر چهار هزار ساعت برقی در چهار هزار اتاق «مرکز بلومزبری ۱۶» دو و بیست و هفت دقیقه را نشان می‌دادند. «این کندوی صنعت» چنانکه مدیر دوست داشت آن را چنین بنامد پر از صدای ورور، و وزوز موقع کار بود. همه مشغول بودند و همه چیز تحت نظم و قاعده در حرکت و جنبش. زیر میکروسکوپها، اسپرما توزوئیدها، در حالیکه دمشان را دیوانه وار تکان می‌دادند، با سر می‌چپیدند توی تخم‌ها؛ و تخم‌های بارور شده منبسط می‌شدند، تقسیم می‌شدند، با در صورتی که بوخانوفسکیزه شده بودند، جوانه می‌زدند و در انبوه جنین‌هایی مجزا از یکدیگر پخش می‌شدند. پله‌های برقی از «بخش سر-نوشت سازی اجتماعی» با تلخ تلخ به زیر زمین می‌رفتند و در آنجا، در فضای نیمه تاریک و قرمز رنگ، جنین‌هایی بودند که روی بالش صفاقی‌شان با حرارت ملایم عمل می‌آمدند و از خونواره و هورمون بحد اشباع تغذیه می‌کردند، یا به رشد خود ادامه می‌دادند، یا اینکه آنها را مسموم و رشدشان را متوقف می‌کردند تا به صورت اپسیلونهای عقب مانده در آیند. صفهای متحرک با وزوز و تلخ تلخ خفیفی به نحوی غیر قابل رؤیت در خلال هفته-ها و ادوار متمادی به طرف بخش تخلیه می‌خزیدند، آنجا که بچه‌های تازه از بطری در آمده، نخستین فریاد وحشت و حیرت خود را سر می‌دادند.

در طبقات تحتانی زیر زمین دینام‌ها فر فر می‌کردند، آسانسورها بالا و پایین می‌رفتند. در طبقات یازده گانه شیر خوارگاه وقت غذا بود. از میان هزار و هشتصد بطری، هزار و هشتصد جنین بدقت برچسب خورده، همزمان با یکدیگر، شیشه مواد مترشحه خارجی پاستوریزه خود را می‌مکیدند. . . .» ص ۱۵۱.

هاکسلی خود در مقدمه‌ای که در سال ۱۹۴۶ بر این کتاب نوشته می‌گوید ۱۷:  
«این کتاب بی‌عیب و نقص نیست ولی برای رفع معایبش لازم بود باز نویسی‌اش کنم؛ و در خلال باز نویسی از آنجا که پیرتر و پخته‌تر شده‌ام امکان داشت محاسن اولیه و اصلی کتاب نیز از دست برود. عمده‌ترین اشکالی که باید اشاره کنم در تصویر وحشی است که دوراه بیشتر ندارد؛ یا باید مجنونانه در اتوپیا زندگی کند یا به زندگی بدوی‌اش

۱۶- Bloomsbury

۱۷- این قسمت ترجمه ملخص و منتخب و بالنسبه آزادی از مقدمه هشت صفحه‌ای هاکسلی است.

در دهکده سرخپوستان ادامه دهد که البته این شق اخیر از بسیاری جهات انسانی تر است ولی معلوم نیست بهنجارتر و عادی تر باشد... باری امروزه با کوس و کرنا نمی گویم که فرزانی محال است. تازه مع التأسف معتقدم دیوانگیهای گذشتگان بیشتر بوده است... دنیای قشنگ نو در باره آینده است و این قبیل کتابها این جاذبه را دارند که ببینیم پیش گویی هایشان تا چه حد درست از آب در آمده است. پانزده شانزده سالی که از تألیف این کتاب می گذرد، گفته های من با پیشرفت جهان مخالف در نیامده است. یکی از مسامحه های من، پیش بینی نکردن انفجار اتم است. ولی به یاد دارم که قبل از تألیف این کتاب اولاً بازار بحث شکافتن اتم رونق داشت و ثانیاً در یکی از نولهامیم که در اواخر دهه بیست نوشته بودم این فانتزی را به کار برده بودم... شکافتن اتم، انقلاب بزرگی در تاریخ بشر محسوب می شود. ولی آخرین و کاملترین انقلاب نیست... انقلابی ترین انقلابی که باید بدان دست زد، در جهان بیرون نیست در جهان درون است... آدمهایی که بر دنیای قشنگ نو حکومت می کنند ممکن است عاقل نباشند (با هر معنایی که عاقل داشته باشد) بلکه می توان گفت دیوانه نیستند؛ و طرفدار ثبات اجتماعی اند، نه آنارشی... خدا کند ما به اندازه اسلاف قرن هجدهممان عقل داشته باشیم. هول و هراس جنگهای سی ساله به بشر درس عبرتی داد که لااقل تا یکصد سال سیاستمداران و ژنرالهای اروپا، دل به وسوسه جنگ نمی سپردند. ولی امروزه رادیکالهای ناسیونالیست چپ و راست، گرد و خاک می کنند... اتم به خدمت صلح در خواهد آمد و تمام انگاره های اجتماعی و اقتصادی زندگی انسان به تبع آن تحول خواهد یافت... بشریت را بر تخت پرورگروستیس دراز خواهند کرد و مثله کاری اش خواهند کرد. این مثله کاری از فتح باب علوم عملی به این سو آغاز شده و ادامه یافته است، منتها امروزه شدت بیشتری دارد. این مثله کنندگان امروزه، حکومت های توتالیتار تمرکز یافته، هستند... محتملاً حتی قبل از مهار کردن انرژی اتم، همه حکومت های جهان، توتالیتار خواهند شد. فقط نهضت عدم تمرکز و خود آگاهی و خود یاری مردم می تواند تمایل دولت گرایی ۱۸ امروز را کاهش دهد. در حال حاضر نشانه های چنین نهضتی ظاهر نیست. البته توتالیتارنیسم نوالزباماً شبیه توتالیتارنیسم کهن نیست. امروزه به ضرب تبلیغات، برای حکومت های توتالیتار برده های خوش خدمت می آفرینند. تبلیغات بزرگترین توقیفاتش را نه با فعل بلکه با ترک فعل به چنگ می آورد... حقیقت البته عظیم است ولی عظیم تر از حقیقت، سکوت گذاردن حقیقت است. پرده آهنین که آقای چرچیل توصیه می کرد در این مورد خیلی مصرف دارد. سیاستمداران با همکاری عالمان می خواهند خرسندی مردم را تأمین کنند. خرسندی یعنی اینکه مردم از کارشان خشنود باشند که البته بدون تأمین اقتصادی ممکن نیست. برای این مقاصد باید انقلابی در مردم پدید آورند و این مستلزم استفاده از علوم و اختراعات است. در اول قدم باید از تکنیک تلقین استفاده کنند... در دنیای قشنگ نو تا آنجا که تخیل اجازه می دهد مسأله آدمسازی استاندارد مطرح است. البته از نظر تکنیک وایدئولوژی، امروزه ما، از ساختن آدم ر بطری و تهیه کردن آدمهای نیمه کودن گروه بوخانوفسکی در کارخانه و لابراتوار

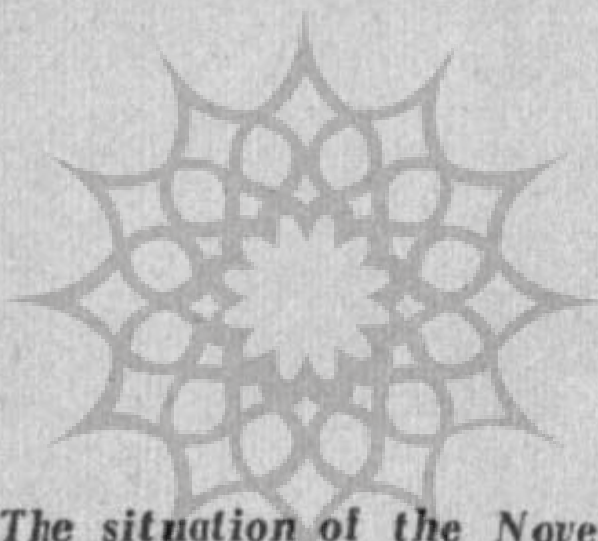
خیلی فاصله داریم ولی ۶۰۰ سال بعد از فورد معلوم نیست چه پیشامدهایی پیش خواهد آمد. از طرف دیگر سایر خصیصه‌های آن دنیای شاد و باثبات از جمله یافتن ماده مخدری شبیه سوما و خواب آموزی و مستقر کردن کاست علمی احتمالاً تا سه چهار نسل دیگر می‌تواند از تخیل به تحقق پیوندد. ولنگاری و لاقیدی جنسی‌ای که در دنیای قشنگ نو مطرح است دیگر چندان فاصله‌ای از ما ندارد. در بعضی از شهرهای آمریکا تعداد طلاقها با ازدواجها برابری می‌کند. تا چند سال دیگر قباله‌های ازدواج را مانند سند مالکیت سگها مبادله و معامله خواهند کرد.... بموازات تحلیل رفتن آزادیهای اقتصادی و مدنی، آزادی جنسی - به قصد جبران - رو به افزایش خواهد نهاد و دیکتاتورها مروج این آزادی خواهند بود... من اتویپای خودم را در فاصله ششصد سال از امروز، تخیل کرده‌ام، ولی بیم آن می‌رود که این راه را صد ساله طی کنیم... پیش پای بشر دو راه بیشتر نیست: یا تن در دادن به توتالیتاریسم‌های ملی و نظامی که پایه اقتدارشان استفاده از تهدید بمب‌های اتمی و به خاک و خون کشیدن تمدن (یا اگر دامنه جنگها محدود شده باشد، استفاده از ادامه میلیتاریسم) است و یا گردن نهادن به توتالیتاریسم جهانی و غیر ملی که از پیشرفت سریع تکنولوژی و مخصوصاً انقلاب اتمی پدید می‌آید و بخاطر کارایی و ثبات هرچه بیشتر متکی بر رفاه استبدادی اتویپاست. این همان آش کشک معروف است...»

و اما سخنی درباره ترجمه کتاب همت حمیدیان و از عهده بر آمدنش در ترجمه نثر ظریف و غامض و سرشار از اظهار علم ها کسلی سزاوار تحسین است. اهل زبان هم ها کسلی را دشوار و دیر یاب می‌دانند؛ و بعضی از منتقدان و مفسران، مشکلات این کتاب را جداگانه شرح کرده‌اند. در ترجمه حاضر از آفات متداول ترجمه‌های امروزه (و در رأس همه آنها نامفهوم بودن و خواب‌آلودگی و ضعف تألیف و سیاق فارسی نداشتن جملات) خبری نیست. علت توفیق حمیدیان این است که در مقابل نثر دشوار و پرواژه ها کسلی، واژگان وسیعی ارائه کرده است که از لغت‌های خود ساخته (مانند خواب آموزی، خونواره، وحشی کده، احساسخانه، شبه آبستنی) تا لغت‌های کاملاً ادبی (بطر، به انبوه، ازیرا) و لغت‌های کاملاً عامیانه (قمپز در کردن، الله بختکی، آسمان غرنبه) استفاده کرده است تا هم از عهده بیان ها کسلی بر آید و هم غرابت زبان ها کسلی را بنمایاند و هم نثر ترجمه را از بیروچی و انجماد برهاند: [گزارش کوتاهی از این ترجمه بدهم: تا سرحد امکان در دقت و امانت کوشیدم. حد متعادل و مجازی در تطبیق و عدم تطبیق بر گردانها با منطق زبان فارسی رعایت کردم بدین معنی که جز در مورد ویژگیهای منطق انگلیسی، مختصات فرمی و سبکی را حفظ کردم چرا که خوانندگان باید از خلال ترجمه فارسی نیز تا حدی به تمایزات سیاق کلام نویسنده‌ای چون ها کسلی با هموار نویسان جز او پی ببرند. هر جا که لازم آمد واژه ساختم. برای رسایی هر چه بیشتر بر گردانها و لحن‌ها، بیدریغ از زبان محاوره سود جستیم. تا آنجا که ضروری دیدم یا دستم رسید اصطلاحات مربوط به علوم و فنون مختلف و اسامی اعلام و جز آن را توضیح دادم - موخره مترجم.]

تنها ایراد این ترجمه این است که کاملاً مفهومی است درحالی‌که متن اصلی این همه مفهومی نیست و معلوم نیست این عیب ترجمه یا حسن آنست! با استفاده از بیان محاوره و به

کار بردن اصطلاحات عامیانه ( در جائیکه معادل اصلی آن عادی و ادبی است ) به گمان من نثر ترجمه، اندکی بیش از حد فادسی شده است. از این نکته گذشته، با تطبیق ترجمه و متن در می یابیم که مترجم جداً پای بند رعایت امانت بوده است. من بشخصه چنین ترجمه پاکیزه و استواری را مغتنم می شمارم.

□



#### منابع :

1. Bergonzi, Bernard. *The situation of the Novel*. London: Penguin Books 1972.
2. *Companion to literature. British & Commonwealth*. London: Penguin Books, 1971.
3. Evans, sir Ifor. *A Short History of English Literature*. London: Penguin Books, 1963.
4. Fraser, G.S. *The Modern Writer and His World*. London: Penguin Books, 1964.
5. Haydn, Hiram & Fuller, Edmond. *Thesaurus of Book Digests*. New York: Crown, 1949.
6. Huxley, Aldous. *Brave New world*. London; Penguin Books, 1965.
7. Kunitz, Stanley. *Twentieth Century Authors*. New York: Wilson, 1942.
8. Legous, Emile, and Cazamian' Louis. *A History of English literature*. London: J.M. Dent, 1960.
9. *The Readers Companion to World Literature*. New York: American Library 1965.